

استاندار یزد بر ساماندهی و تکمیل ساختمان کمیته امداد استان تاکید کرد

استاندار یزد با اشاره به وضعیت ساختمان اداره کل کمیته امداد استان که در اغتشاشات اواخر سال گذشته آسیب دید، پیگیری لازم در سطح استان برای ساماندهی این ساختمان در حال انجام است و انتظار می‌رود با حمایت و همراهی ویژه کمیته امداد امام خمینی(ره) کشور، روند رسیدگی، ساماندهی و تکمیل آن انجام شود.

روزنامه اجتماعی و اقتصادی استان یزد | سال دهم | شماره پیاپی ۵۴۹ | دوره جدید | شماره ۲۰۹ | چهارشنبه | ۲۶ فروردین ماه ۱۴۰۵ | ۴ صفحه | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان



رئیس دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد:

۲۱۴ مجروح جنگ تحمیلی در یزد درمان شدند



معاون استاندار یزد:

«هنر» حماسه ها را مانا و حس مشترک اجتماعی را شکوفا می کند



انتقاد یک مقام مسئول از افت نشست های خبری به دلیل رفتار غیر حرفه ای برخی اهالی رسانه:

جلسات خبری جای طرح درخواست های فردی و ایرادگیری های بی محتوا شده است

مدیرکل ورزش و جوانان یزد:

۳۹ مرکز مشاوره از سوی اداره کل ورزش و جوانان یزد در جنگ تحمیلی سوم راه اندازی شد

کمک ۲۰۰ میلیون ریالی خبرنگاران به شیرخوارگاه یزد

پشت درب سبز رنگ شیرخوارگاه حضرت قائم (عج) یزد، دنیایی متفاوت قرار دارد؛ جایی که صدای گریه نوزادان با لبخندهای کوچک گره خورده و کودکانی از یک ماهه تا سه ساله، نخستین ماهها و سالهای زندگی خود را در آغوش مربیان سپری می کنند، خانه های کوچک اما سرشار از امید که هر نگاهش روایت یک انتظار است.

وقتی خبردار شدم قرار است به همراه دیگر همکاران رسانه ای به شیرخوارگاه بهزیستی یزد برویم، دلم پر از هیجان و انتظار شد، فرصتی بود تا با دنیایی متفاوت این کودکان آشنا شویم؛ کودکانی که بی آنکه خود انتخابی داشته باشند، در این خانه کوچک، زندگی را آغاز می کنند؛ جایی که هر گوشه اش پر از قصه های ناگفته و هر لبخندش، پر از امید است. پیش تر، مدیرکل بهزیستی یزد در نشست خبری اعلام کرده بود که شیرخوارگاه برای تهیه برخی ملزومات به کمک نیاز دارد، این موضوع بهانه ای شد تا خبرنگاران، فعالان رسانه ای و اعضای هیات مدیره خانه مطبوعات با دل و جان به دیدار کودکان بیایند؛ هم برای همراهی، هم برای کمک عملی و هم برای شنیدن داستان های این دنیای کوچک و پر از مهربانی. در یکی از روزهای پایانی فروردین، ساعت ۱۷ به همراه همکاران خبرنگار، راهی شیرخوارگاه حضرت قائم (عج) یزد شدیم. این شیرخوارگاه در خیابان مهدی، کوچه ۲۱، قرار دارد و درب ورودی سبز رنگش مانند دری به دنیایی کوچک اما زنده و پر از احساس بود. بالای در، نام شیرخوارگاه با حروف روشن نصب شده بود؛ تابلویی که نوید حضور در جایی پر از خنده، نوازش و نگاه های کوچک اما پرمعنا را می داد. به محض ورود، صدای گریه نوزادان به گوش می رسید، حس کردم هر گریه، هر لبخند، داستانی دارد؛ داستانی از نیاز، امید و اعتماد به آدم هایی که برایشان مهربانی می آورند. قبل از ورود، در قالب گروه های دو و سه نفره ماسک زدیم و نکات بهداشتی را رعایت کردیم تا این دنیای کوچک، امن بماند. فضای شیرخوارگاه، بیشتر شبیه خانه ای کوچک و گرم بود تا مرکز نگهداری؛ مربیان با صبر و مهربانی، کودکان را در آغوش می گرفتند و هر نوازش، لبخند و نگاه، گویی سخن از عشقی بی ادعا داشت. دختر بچه ای ۲ ساله به نام سارا با پوست سبز رنگ روی میل نشسته بود؛ نگاه کنجکاو و آرامش بخش او نخستین تصویری بود که در ذهنم حک شد، سارا فقط به ما نگاه می کرد حرفی نمی زد با خودم گفتم او به چه فکر می کند آیا دنبال کسی در بین ماست؟ شیرخوارگاه، شامل اتاق های قرنطینه، نوبلگان، بازی و پرستاری بود؛ در یک اتاق، تخت های کودکان در کنار هم چیده شده بودند و جالب اینکه بالای هر تخت، نام هر کودک با تاریخ تولدش مانند آرمان، رهام و سارا نصب شده بود که نشانی از احترام به هویت کوچک هر کودک بود. در اتاق شیرخواران، چند پرستار کنار کودکان نشسته بودند برخی شیرخواران خواب بودند و برخی دیگر با لبخند و گریه، حضور ما را حس می کردند، وقتی همکارانم آن ها را در آغوش گرفتند، بعضی آرام میشدند، برخی لبخند میزدند و برخی دیگر با گریه پاسخ میدادند. نگاه های کوچک، داستان ریز و نوازش های بی ادعا، تصویری زنده از عشق و مهربانی بود. دیدن کودکانی که تازه راه رفتن یاد گرفته بودند، یا کودکانی که در گوشه ای با نگاه کنجکاو ما را تماشا می کردند، تصویری زنده از زندگی شیرخوارگاه بود. همه چیز ساده، اما پر از عشق، امید و انسانیت بود.

ادامه در ص ۳